[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]

[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

سردی عاطفی؛ احساسات مهاجر دربارهٔ جامعهٔ میزبان

با تکیه بر روایت‌های مهاجران افغان ساکن مشهد

آمنه اخلاقی،* علی یوسفی،** غلامرضا صدیق اورعی***

چکیده

هدف نوشتار حاضر کشف احساسات مهاجر دربارهٔ جامعهٔ میزبان و توصیف بار عاطفی آن است. برای این منظور، با تکیه بر منطق تحقیق کیفی، ازمیان مهاجران افغان با یازده مشارکت‌کننده، که با نمونه‌گیری نظری و به‌صورت هدفمند انتخاب شده‌اند، مصاحبهٔ عمیق انجام شده است. بار عاطفی رابطه در چهارچوبی مفهومی، ملهم از روان‌شناسی و جامعه‌شناسی احساسات، و با استفاده از تکنیک‌های کدگذاری متن، ازخلال روایت‌های مشارکت‌کنندگان شناسایی شد. روایی کدگذاری‌ها با استفاده از زاویه‌بندی نظری و روشی و نیز توافق داوران حاصل شد. نتایج نشان می‌دهد: اولاً، احساسات مختلفی، طی حدوداً ۳۸ سال هم‌زیستی، بر رابطهٔ مهاجر با میزبان بار شده که به جانب سردشدن میل داشته است؛ ثانیاً، در طی این زمان، احساس نداشتن قدرت و منزلت کافی و نیز احساس عدم اطمینان و بدبینیِ ایجادشده، سردی عاطفی پایداری را بر رابطهٔ مهاجر با میزبان بار کرده است. درمقام نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت ترکیب احساسات کشف‌شده از دو واقعیت اجتماعی در رابطهٔ مهاجر با میزبان حاکی است: اول، مهاجر در تأمین انتظارات و تأیید خود ناکام بوده است و دوم، راه تغییر این وضعیت را نیز مسدود ارزیابی می‌کند. در چنین فضایی، شکنندگی رابطه، تضعیف انسجام و سست‌شدن تعهدات اجتماعی پیش‌بینی‌پذیر است.

کلیدواژه‌ها: احساس، بار عاطفی رابطه، سردی عاطفی، مهاجر افغان، میزبان.

* دانشجوی کارشناسی‌ارشد پژوهش علوم‌اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد amena.akhlaqi@gmail.com
** عضو هیئت‌علمی گروه علوم‌اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد yousofi@um.ac.ir
*** عضو هیئت‌علمی گروه علوم‌اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد sedeighouraee@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱/۲۵

مسائل اجتماعی ایران، سال هفتم، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۵- ۲۹

بیان مسئله

مهاجرت[1] در دنیای امروز به مسئله‌ای جهانی بدل شده که توجه بسیاری از رشته‌های علمی را به خود جلب کرده است. نگاهی به میزان روبه‌افزایش مجله‌های پژوهشی، که فعالیت اصلی خود را بر موضوع مهاجرت متمرکز کرده‌اند، خود، گویای این مطلب است.[۲]

درمیان مسائل مختلف مربوط به پدیدهٔ مهاجرت، احساساتِ[۳] مهاجر مسئلهٔ تازه‌ای برای پژوهش اجتماعی است. تجربهٔ زیستهٔ مهاجر و فرایند مهاجرت، میدانی غنی، پیچیده و بررسی‌پذیر برای پژوهش اجتماعی دربارهٔ احساسات ارائه می‌دهد؛ ازجمله توسعهٔ زندگی عاطفی «در جابه‌جایی» کنشگر طی زمان و فضا، تفاوت احساسات در سرزمین مادری و در غربت، تأثیر مهاجرت بر فرهنگ عاطفی و تغییر مرزهای قومی و اجتماعی، و راه‌های درهم‌آمیخته‌ای که طی آنها احساسات با خارج‌شدن از مکان با مکان‌یابیِ دوباره، در پاسخ به خط سیر زندگی مهاجر، ازهم می‌پاشند یا تجسم مجدد می‌یابند (بوکاگنی و بالدازار، ۲۰۱۵: ۱). بنابراین، دو حوزهٔ محبوب جامعه‌شناسی، یعنی «احساسات» و «مهاجرت»، اشتراک‌های گوناگونی برای مطالعه دارند. احساسات بخش مهمی از تجربهٔ مهاجرت است و فهم وضعیت عاطفی مهاجر بخشی از فهم پدیدهٔ مهاجرت قلمداد می‌شود.

در جامعه‌شناسی احساسات، احساس، به‌منزلهٔ ورودی تعامل، محصول تعامل یا عنصری اساسی در فرایند تعامل است که درنتیجهٔ محل قرارگیری کنشگر در ساختار رابطه یعنی قدرت و پایگاه او (ر.ک. کمپر، ۲۰۱۴)، مقایسهٔ انتظار و تجربهٔ واقعی (ر.ک. ترنر، ۲۰۰۷) و ساختار مبادله (ر.ک. لاولر، تای و یون، ۲۰۱۴) شکل می‌گیرد. مهاجرت زمینهٔ تعاملی خاصی را فراهم می‌کند تا در ظرفِ رابطهٔ مهاجر-میزبان احساسات خاصی شکل بگیرند.

بوکاگنی و بالدازار (۲۰۱۵) با بررسی مقولهٔ احساس در بعضی پژوهش‌هایی که محققان مهاجرت انجام داده‌اند، استدلال می‌کنند که وضعیت عاطفی مهاجر، پیچیده و چندوجهی است، وضعیتی که نه به‌منزلهٔ بعد مخالف، که بیشتر همچون بعد مکمل و اجتناب‌ناپذیر زندگی

---

[1] Immigration

[۲] دراین‌زمینه، می‌توان به مجله‌های زیر که از مهم‌ترین مجله‌های خاصِ پژوهش درباب مهاجرت هستند اشاره کرد:
Journal of Immigrant & Refuges Studies, Journal of Immigrant & Refuges Services, Immigrants & Minorities, European Journal of Migration and Law, Ethnic and Racial Studies, European Journal of Cultural Studies, Forced Migration Review, International Journal of Refugee Law, International Migration, International Migration Review, Journal of Ethnic and Migration Studies, Journal of International Migration and Integration, Journal of Refugee Studies, The Global Review of Ethnopolitics, Journal of Refugee Studies.

[3] Emotions

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

مهاجر مطرح است. این وضعیت، بیشتر به‌صورت موضعی دوگانه، یعنی هم معطوف به مبدأ و هم معطوف به میزبان، دیده می‌شود تا به‌صورت موضعی سرراست و مستقیم که یا حالت عاطفی معطوف به مبدأ را دربرداشته باشد یا حالت عاطفی معطوف به مقصد را شامل شود. براساس پژوهش آنها، احساسات پیچیده، درهم‌آمیخته و حتی متضادی چون امید و نوستالژی، گناه و جاه‌طلبی یا علاقه و بی‌میلی، بخش‌هایی جدایی‌ناپذیر از تجربهٔ زیستهٔ مهاجر است که در تمام جنبه‌های زندگی او - از خانواده و روابط قومی با جامعهٔ میزبان تا رابطهٔ برون‌مرزی با هم‌وطنان در جوامع دیگر، را متأثر می‌سازد. با وجود این، جنبهٔ عاطفی تجربهٔ زیستهٔ مهاجر هنوز عرصه‌ای «مطالعه‌نشده» است؛ زیرا تاکنون پژوهش‌ها بیشتر به تجزیه و تحلیل پدیدهٔ مهاجرت در بعد سیاسی و اقتصادی تمایل داشته‌اند.

پدیدهٔ مهاجران افغان در ایران نیز ازنظر پژوهشی چنین وضعیتی دارد. مهاجرت افغان از بزرگ‌ترین حرکات مهاجرتی تاریخ جهان مدرن در سه دههٔ اخیر بوده است و بیش‌از ۹۶ درصد آن به سمت ایران و پاکستان صورت گرفته است (عباسی شوازی و صادقی، ۲۰۱۴: ۱). به‌علاوه، مهاجرت افغان‌ها به ایران، همواره به‌منزلهٔ یکی از استراتژی‌های اقتصادی و فرهنگی آنها با هدف یافتنِ کارِ فصلی یا انجام زیارت وجود داشته است و قدمتی دیرینه دارد (عادلخواه و الزوسکا، ۲۰۰۷: ۱۳۹). بنابراین، اولاً افغانستان یکی از بزرگ‌ترین کشوهای مهاجرفرست دنیا و ایران یکی از دو مقصد اصلی این مهاجران بوده و ثانیاً، این رابطهٔ مهاجر- میزبانی، سال‌های زیادی است که برقرار است. این واقعیت رابطهٔ مهاجران افغان و ایرانیان را در ادبیات پژوهشی مهاجرت به موضوعی مهم بدل می‌کند که به نسبت اهمیتش بسیار کم درکانون توجه قرار گرفته است و همان توجه اندک نیز بیشتر به جنبه‌های روانی، اقتصادی و سیاسی آن معطوف بوده است.[۱]

با توجه به تاریخچهٔ مهاجرت افغان به ایران، که از ۱۹۷۹م (۱۳۵۸ش) به طور جدی و گسترده آغاز شده است (هوگو، عباسی شوازی و صادقی، ۲۰۱۲: ۲۶۴)، می‌توان گفت افغان دست‌کم ۳۶ سال است، که، در جایگاه «مهاجر»، با ایرانیان در تعامل قرار گرفته‌اند. دراین‌مدت، رابطهٔ آنها به‌مثابهٔ اقلیتی «بیگانه»[۲] با جامعهٔ میزبان همواره از دو واقعیت متأثر بوده است: ازسویی، متأثر از اینکه جامعهٔ میزبان آنها را به‌عنوان «ایرانی» نپذیرفته است و ازجهتی، متأثر از

[۱] نگارنده به‌جز موارد مربوط به بهداشت و مسائل پزشکی، فقط حدود ۲۰ مقالهٔ فارسی دربارهٔ مهاجران افغان یافته است که بعضی از آنها نیز مربوط به وجوه اجتماعی یا فرهنگی مسئله نیستند. برای مثال، محتوای این مقالات: شااحمدی، شجاعی‌زاده و صادقی (۱۳۹۳)؛ صادقی (۱۳۹۰)؛ عیسی‌زاده و مهرانفر (۱۳۹۲)؛ کریمی موغاری (۱۳۸۳)؛ محمدیان و همکاران (۱۳۸۴)؛ محمودیان (۱۳۸۶)؛ معتمدی و نیکیان و رضازاده (۱۳۸۲).

[2] Stranger

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

ویژگی‌های خود ایشان به‌مثابهٔ انسان‌هایی حاشیه‌ای در معنای رابرت پارکی[1] آن. این تصور قالبی جامعهٔ میزبان که مهاجران افغان عامل بسیاری از مسائل اجتماعی ایران نظیر بیکاری و بزهکاری هستند و نیز تحقیر و تبعیض‌هایی که در اغلب جوامع میزبان علیه اقلیت‌های اجتماعی و به‌خصوص مهاجران به‌کار می‌رود، برانگیزانندهٔ نوعی تضاد در مهاجران افغان است؛ درعین اینکه ایشان به‌اقتضای اشتراک‌های دیرینه و احساس فشار اجتماعی ازسوی جامعهٔ ایرانی، می‌کوشند با جامعهٔ ایرانی هماهنگ شوند. ازاین‌رو، اکنون ازنظر ادغام، مهاجران در حالتی بین تضاد و هم‌سازی قرار دارند (جمشیدیها و عنبری، ۱۳۸۳: ۵۵)، موقعیتی که احساسات آنها را صورت خاصی می‌بخشد.

احساسات ازآن‌جهت اهمیتی جامعه‌شناختی می‌یابند که ازطریق سازوکاری کلی بر تمایل بر کنش اثر می‌گذارند (الستر، ۲۰۰۹: ۵۴). آنها عموماً زودگذرند و معمولاً در طی زمان فرومی‌پاشند، اما اگر محرک‌های احساس در طول زمان دوام بیاورد یا تقویت شود، احساسِ پایدار ایجاد می‌شود (الستر، ۲۰۰۹: ۶۱). این احساس تثبیت‌شده و پایدار به یک ابژهٔ خاص عاطفه[2] نامیده می‌شود (تن‌هاوتن، ۲۰۰۷: ۵). رابطهٔ اجتماعی وجوه مختلفی دارد که یکی از آن وجوه، بار عاطفی آن است، یعنی حالتی که آن رابطه در اثر برانگیخته‌شدن احساسات طرفین به هم و تثبیت آن در طول زمان به خود گرفته است. ازاین‌نظر، بار عاطفی رابطهٔ اجتماعی، که درواقع ظرفِ انجام تعامل‌های اجتماعی به‌مثابهٔ مبادله‌های اجتماعی است، می‌تواند گرم، یعنی منتج از احساسات مثبت مبتنی بر دوستی، یا سرد، یعنی منتج از احساسات منفی مبتنی بر تضاد، باشد (ر.ک. چلبی، ۱۳۷۵).

در رابطهٔ اجتماعی، احساس یا عاطفهٔ مثبت موجد پیوستگی و انسجام است و احساس یا عاطفهٔ منفی در رابطهٔ معکوس با آن قرار دارد و به تضعیف یا قطع روابط می‌انجامد (ترنر، ۲۰۰۷: ۷-۸)؛ زیرا درصورتی‌که به‌هرعلتی تعامل در رابطه به سردی گرایش یابد و احساس تعلقِ کنشگران متقابل به هم سست شود، به‌همان‌نسبت، اعتماد متقابل و نظم هنجاری (توافقات) و تعهدات متقابل نیز تضعیف می‌شوند (ر.ک. چلبی، ۱۳۷۵). ازاین‌نظر، می‌توان گفت تعامل‌های دارای احساسات منفی، یعنی تعامل‌های سرد، ازنظر اجتماعی مسئله قلمداد

[1] R.A. Park رابرت پارک که اولین مطالعات در حوزهٔ مهاجرت را انجام داده است، مهاجران را با مفهوم انسان حاشیه‌ای توصیف می‌کند. منظور از این مفهوم، فردی است که هنوز از تعلقات جامعهٔ سابق خود بریده نشده و به‌طور کامل نیز عضو جامعهٔ جدید نگشته است. بنابراین در حاشیهٔ جامعه و در حسی از تعلیق بین دو جامعهٔ مبدأ و مقصد گرفتار است.

[2] Sentiments

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

می‌شوند؛ زیرا نوعی اختلال در رابطه ایجاد می‌کنند و پیامدهای اجتماعی منفی زیادی برای هردو طرف به‌بارمی‌آورند.

این موضوع به‌دلیل ایجاد تصور منفی در هر دو طرف و انتقال آن از مهاجران به جامعهٔ مبدأ، زمینه‌های کدورت و سردی را نیز بین دو جامعهٔ مبدأ و مقصد فراهم می‌سازد؛ به‌خصوص زمانی که مهاجران دچار احساس منفی، پس‌از بازگشت، در سمت‌ها و موقعیت‌های تعیین‌کننده‌ای چون کار رسانه‌ای یا فعالیت سیاسی قرار بگیرند. به‌این‌ترتیب، به دلیل عمق و شدت اهمیت این پیامد، می‌توان احساسات منفی مهاجر را حتی درصورت فقدان فراوانی، «مسئله» قلمداد کرد و پژوهش درباب وجود آن را دارای ضرورتی کارکردی دانست.

با توجه به این دیدگاه و پیشینه، هدف پژوهش حاضر کشف بارِ عاطفی رابطهٔ مهاجر با میزبان است. این پژوهش به‌دنبال پاسخ به این سؤال است که چه مقولاتی از احساسات را به جامعهٔ میزبان نزد کنشگران مهاجر می‌توان یافت؛ و اکنون عاطفهٔ بارشده بر رابطهٔ مهاجر افغان با میزبان، که طی تعامل‌های دورهٔ طولانی هم‌زیستی مهاجران افغان با میزبان ایرانی شکل گرفته است، چه وضعیتی دارد.

تعریف مفاهیم

بار عاطفی

در روان‌شناسی، هیجان یا احساس[1] پدیده‌ای چهاربعدی است که یکی از ابعاد آن حس[2] است (ریو، ۱۳۸۱: ۱۱). حس آن حالت ذهنی هیجان است که وجه خوشایند یا ناخوشایندبودن هیجان آن را می‌سازد. عاطفه[3] نیز شکل تثبیت‌شدهٔ هیجان در رابطه‌ای خاص است (تن‌هاوتن،[4] ۲۰۰۷: ۶)، اما اساساً تفکیکی که بین هیجان، احساس و عاطفه در روان‌شناسی مطرح می‌شود، جامعه‌شناسی احساسات نیست و در این حوزه، منظور از emotion حالتی است که هم جنبهٔ احساس به‌معنای هیجان و هم جنبهٔ عاطفه به‌معنای احساس پایدار را دارد (ترنر، ۱،۲۰۰۷). بنابراین، این مفاهیم در جامعه‌شناسی و طبیعتاً در این پژوهش به‌طوردقیق تفکیک نمی‌شوند. بااین‌حال، منظور از احساس و عاطفه در این پژوهش حالتی ذهنی است که محتوایی خوشایند/ بدآیند و وجهی ارزیابانه دارد؛ بااین‌تفاوت که عاطفه، احساسی در نظر گرفته می‌شود که شکل پایدار و تثبیت‌شده به خود گرفته باشد و به زبان جامعه‌شناسی، ساخت یافته یا ریشه در ساختار داشته باشد.

[1] Emotion
[2] Feeling
[3] Sentiment
[4] TenHouten

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

بنابراین، منظور از بار عاطفی[1] تعامل، حالت عاطفی ناشی از احساساتی است که طی زمان به تعامل‌های پیوست و تثبیت شده‌اند. بار عاطفی سرد ناشی از پیوست و تثبیت احساسات منفی نظیر ترس، خشم، طرد،[2] نفرت و امثال آنهاست و بار عاطفی گرم ناشی از پیوست و تثبیت احساسات مثبت نظیر امنیت، خشنودی، پذیرش، عشق و امثال اینهاست. در رابطهٔ مهاجر افغان با ایران به‌مثابهٔ میزبان، تجربهٔ بیش‌از ۳۰ سال تعامل مستمر وجود دارد. بنابراین، در آن هم می‌توان احساسات زودگذر را دید و هم می‌توان از احساساتی که در طی سال‌های هم‌زیستی دوام آورده و تثبیت شده‌اند سخن گفت. احساسات تثبیت‌شده بار عاطفی رابطه را می‌سازند.

رابطه

جامعه‌شناسی علم مطالعهٔ کنش یا عمل[3] است. آنچه عمل را از رفتار متمایز می‌کند معنا است. رفتار معنادار یا بامعنی عمل نام دارد. عمل معطوف به دیگری، عمل اجتماعی یا کنش اجتماعی خوانده می‌شود که اگر با واکنش دیگری همراه شود و حالت دوسویه و متقابل بگیرد، تعامل یا کنش متقابل[4] خواهد بود. جریانی از کنش اجتماعی فهمیدنی و معنادار در بستر موقعیت‌هایی که دو طرف کنش در برابر یکدیگر دارند، رابطهٔ اجتماعی[5] را می‌سازد (وبر، ۱۳۶۷: ۷۷). رابطه ظرفی است که تعامل درون آن شکل می‌گیرد. بنابراین، رابطه نوع تعامل بین دو موقعیت را متأثر می‌کند. رابطهٔ معلم-شاگردی، رابطهٔ پدر-فرزندی، رابطهٔ کارفرما-کارگر و رابطهٔ مهاجر-میزبان مثال‌هایی از انواع رابطه هستند. در این روابط انواع تعامل های گرم یا سرد و برابر یا نابرابر شکل می‌گیرند و جریان می‌یابند.

منظور از رابطهٔ مهاجر با میزبان در این پژوهش ظرفی است که در آن تعامل های مختلفی بین مهاجران با جامعهٔ میزبان برقرار می‌شود. بین دو موقعیت مهاجر و میزبان جریانی از کنش‌های متقابل اجتماعی وجود دارد که محتوای رابطه را می‌سازد. رابطه، امری دوسویه است و بنابراین رابطهٔ مهاجر-میزبان، هم شامل رابطهٔ مهاجر با میزبان می‌شود و هم شامل رابطهٔ میزبان با مهاجر. در این پژوهش به‌دلیل پیچیده‌شدن حالت دوسویه، از پرداختن به «رابطهٔ میزبان با مهاجر»، یعنی ظرفی که تعامل‌های میزبان نسبت به مهاجر را در خود جای می‌دهد، چشم‌پوشی شده است.

[1] Emotional Baggage (Valence)
2 Rejection
[3] Action
[4] Interaction
[5] Social Relation

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

مهاجر

مهاجرت در لغت به‌معنای ترک دیارگفتن و در جای دیگر اقامت‌کردن (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مهاجرت)، رفتن از محلی به محل دیگر برای مدت نسبتاً طولانی (خواه محدود و خواه نامحدود)، سکونت‌گزیدن در این مکان جدید و دوری‌کردن از شهر و دیار خود (عمید، ۱۳۸۹: ذیل مهاجرت) و رفتن به کشوری دیگر است.

در معنای تخصصی، مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی یا مکانی جمعیت است که بین دو واحد جغرافیایی انجام می‌گیرد. درواقع، شرط اساسی مهاجرت وقوع تغییر مکانی است که با وجود دو نقطهٔ مبدأ و مقصد معنا می‌یابد. براین‌اساس، مهاجرت نوعی رفتار آگاهانه است که می‌تواند به انگیزه‌های مختلف ازجمله یافتن کار، ادامهٔ تحصیل و برخورداری رفاه یا گریز از جنگ و ناامنی، تبعیض و تعصب انجام شود، اما به‌هرحال متضمن عنصر انتخاب است. حتی در مواردی که مهاجرت اضطراری یا اجباری رخ می‌دهد، مهاجر خود فاعلِ انتخاب است. بنابراین، نمی‌توان کسانی را به‌همین معنا مهاجر نامید تغییر مکان را انتخاب نکرده‌اند و در فضای مقصد به دنیا آمده‌اند. درباب این دسته از کنشگران، مفهوم مهاجر تبعی مطرح می‌شود (لهسائی‌زاده، ۱۳۶۸: ۳۴). درواقع، افرادی که تصمیم می‌گیرند مهاجرت کنند مهاجر اصلی خوانده می‌شوند و افراد دیگری که به‌تبع تصمیم آنها از موطن خود جدا می‌شوند مهاجر تبعی نام دارند (اکبری‌خنجی، ۱۳۸۲: ۹۶).

ازآنجاکه مطابق قوانین جمهوری اسلامی ایران، مهاجران تبعی نیز ازنظر حقوقی و اجتماعی وضعیت مهاجران اصلی را دارند، در این پژوهش، منظور از مهاجر هم مهاجر اصلی است و هم مهاجر تبعی. درواقع، هر فرد افغان ساکن مشهد که از نظر قانون «مهاجر» و «تبعهٔ بیگانه» شناخته می‌شود، مهاجر در نظر گرفته شده است. بنابراین، مفهوم مهاجر در اینجا:

- افغان سرپرست خانواده‌ای است که با اختیار و آگاهی به ایران، به‌منزلهٔ کشور مقصد، نقل مکان کرده و در مشهد ساکن شده است؛
- همسر و فرزندان او که درواقع به ایران آورده شده و در مشهد سکونت داده شده‌اند؛
- فرزندانی هستند که از این والدین یا فرزندان آنها در ایران به دنیا آمده‌اند، ساکن مشهد هستند و تابعیت ایرانی ندارند.

میزبان

با توجه به تعریفی که از مهاجر ارائه شد، مفهوم میزبان نیز روشن می‌شود: جامعهٔ میزبان در واقع همان جامعهٔ مقصد است که مهاجر در آن سکونت گزیده باشد. در این پژوهش، جامعهٔ میزبان اعم از دولت ایران و مردم ایران در نظر گرفته شده است.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

ادبیات پژوهش

احساسات و دسته‌بندی‌شان اصالتاً در حوزهٔ روان‌شناسی و ذیل مباحث انگیزش و هیجان مطرح بوده است. جامعه‌شناسی احساسات با تکیه بر یافته‌های روان‌شناسی، به ارتباط متقابل جامعه و احساس می‌پردازد. دراین‌میان، جامعه‌شناسی احساسات به‌جای دسته‌بندی احساسات برای استفادهٔ آن در گروه‌بندی شخصیت‌ها، احساسات را ازاین‌نظر که چه اثری بر رابطه دارند دسته‌بندی می‌کند. به‌طورکلی، دسته‌بندی‌های مختلفی از احساسات انجام گرفته است:

جدول ۱. احساسات اولیه: پیشنهاد نظریه‌پردازان مختلف (تن‌هاوتن، ۲۰۰۷: ۱۴)

نظریه‌پرداز	احساسات پیشنهادشده به‌منزلهٔ احساسات اولیه
دسکارتز (۱۶۴۷)	لذت، اندوه، تعجب، عشق، انزجار، تمایل
تامکینز (۱۹۶۲؛ ۱۹۶۳)	ترس-وحشت، عصبانیت-خشم، خوشی-لذت، علاقه-شور و هیجان، حیرت- شگفت‌زدگی، اندوه- سوگواری، بیزاری-بی‌میلی، شرم-حقارت
پلاچیک (۱۹۶۲؛ ۱۹۸۰)	ترس، خشم؛ لذت، اندوه/ غم؛ انتظار، حیرت؛ پذیرش، بیزاری
ازگود و دیگران (۱۹۷۵)	ترس، خشم، لذت، اضطراب- غم و اندوه، خشنودی آرامش‌بخش، تمایل-امید، تعجب، ملال، بیزاری
ایزارد (۱۹۷۲)	ترس، خشم، لذت، اندوه، تمایل، حیرت، شرم (خجالت، گناه)، اهانت، بیزاری
پانکسپ (۱۹۸۲)	ترس، خشم، هراس، امید
اپستین (۱۹۸۴)	ترس، خشم، لذت، ناراحتی، عشق
جانسون-لایرد و اوآتلی (۱۹۹۲)	ترس، خشم، شادی، ناراحتی، بیزاری
ترنر (۲۰۰۲)	بیزاری-ترس، اعتراض-خشم، رضایت-شادی، ناامیدی-ناراحتی

احساسات دیگری که برپایهٔ احساسات اولیه ساخته می‌شوند، احساسات ثانویه نامیده می‌شوند. احساسات اولیه از دو تا ده مورد ذکر شده‌اند که اغلب خشم، ترس، نفرت، شادی، غم و علاقه از آن جمله‌اند. همواره بر سر تعداد احساسات اولیه و اینکه کدام احساسات اولیه هستند و از ترکیب این احساسات چه احساساتی ایجاد می‌شود، اختلاف‌هایی وجود داشته است (ریو، ۱۳۸۱: ۳۶۰-۳۶۱).

نظریهٔ هیجان پلاچیک (۲۰۰۱: ۳۴۹) باعنوان مدل سرکمپلکس،[1] که از جامع‌ترین الگوها و نظریه‌های هیجان در روان‌شناسی است و پشتیبان‌های قوی تجربی نیز دارد، مجموعه‌ای از احساسات را طبقه‌بندی می‌کند. در این الگو، تفکیک احساسات براساس هشت احساس اولیه صورت می‌گیرد که دوبه‌دو متقابل هستند. همچنین، با استفاده از ایدهٔ رنگ‌های اصلی و مرکب، براساس فاصلهٔ احساسات اولیه از هم، احساساتی که از ترکیب آنها منتج می‌شوند، آزمون و نام‌گذاری شده‌اند. سنخ‌شناسی وی در مورد احساسات در جدول ۲ آمده است. احساسات اولیه مدنظر وی بیزاری- پذیرش، غم- لذت، انتظار- حیرت و خشم- ترس می‌باشند.

[1] Circumplex Model

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

جدول ۲. دسته‌بندی احساسات (پلاچیک، ۲۰۰۱: ۳۴۹)

اولین احساسات ترکیبی	دومین احساسات ترکیبی	سومین احساسات ترکیبی
خشم+ لذت: غرور	خشم+ پذیرش: نفوذ و غلبه	لذت+ ترس: گناه
لذت+ پذیرش: عشق/ دوستی	لذت+ حیرت: اشتیاق/ ذوق‌زدگی	پذیرش+ غم: کناره‌گیری و تسلیم
حیرت+ ترس: اضطراب/ هیبت	پذیرش+ ترس: تسلیم و کناره‌گیری	ترس+ انتظار: اضطراب/ ترس (تشویش)
اندوه+ نفرت: بدبختی و بیچارگی/ پشیمانی یا پریشانی	حیرت+ اندوه: ناامیدی	غم+ خشم: حسادت/ ترشرویی و کج‌خلقی
نفرت+ انتظار: بدبینی	ترس+ نفرت: شرم/ احتیاط	نفرت+ لذت: ناخوشی
انتظار+ خشم: کینه و انتقام‌جویی	غم+ پذیرش: بدبینی	انتظار+ پذیرش: تقدیرگرایی
	نفرت+ خشم: کوچک شمردن و حقیر دیدن/ بیزاری	
	انتظار+ لذت: خوش‌بینی	

ترنر با بررسی انواع دسته‌بندی‌ها و الگوهای موجود در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، چهار احساس اولیه را از هم متمایز می‌کند و براساس آنها احساسات ترکیبی را ارائه می‌دهد. ترنر در کار خود دو نکته را مبنا قرار می‌دهد: اول، ابژهٔ احساس، یعنی چیزی یا کسی که احساس به آن معطوف شده کیست؛ دوم، کدام احساسات موجد پیوند یا مخل پیوند هستند و جامعه ازطریق آنها بر افراد اعمالِ کنترل می‌کند (ترنر، ۲۰۰۷: ۳-۱۱):

جدول ۳. دسته‌بندی احساسات ترنر

احساسات اولیه	احساسات ثانویه/ترکیبی	
رضایت-لذت	غم/ ناامیدی از خود + اعتراض/ خشم از خود+ بیزاری/ ترس از پیامدهای معطوف به خود	شرم
بیزاری-ترس		
اعتراض-خشم	غم/ ناامیدی از خود + بیزاری/ ترس از پیامدهای معطوف به خود + اعتراض/ خشم از خود	گناه
اندوه-ناامیدی	غم/ ناامیدی از خود یا دیگری یا موقعیت+ اعتراض/ خشم از دیگری یا موقعیت+ بیزاری/ ترس از پیامدهای معطوف به خود	بیگانگی

کمپر[1] چهار احساس اولیهٔ رضایت، ترس، خشم و اندوه را پایهٔ احساسات می‌داند (ترنر، ۲۰۰۷: ۵)، اما دسته‌بندی خود را از احساسات ثانویه و پیچیده فراتر می‌برد. او برای این دسته‌بندی به دو مفهوم قدرت و پایگاه می‌پردازد. ازنظر او، ساختار به معنای چینش کنشگران در امتداد قدرت و پایگاهی است که دربرابر هم دارند. احساسات پیامد تعامل در این ساختار است (کمپر،

[1] Kemper

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

۲۰۰۶: ۸۷). درواقع، طبقهٔ وسیعی از احساسات، به‌منزلهٔ پیامدِ واقعی، انتظاری یا تصوری رابطهٔ اجتماعی، از ساختِ رابطه منتج می‌شوند (کمپر، ۲۰۱۴: ۱۵۵).

تفاوت قدرت و پایگاه در نوع همکاری و اطاعتی است که هریک برمی‌انگیزد. قدرت با خود بارِ معنایی اجبار دارد و امکان دریافت پاداش را حتی درصورت برنیاوردن انتظارات دیگری فراهم می‌کند (تام،[1] ۲۰۰۶: ۲۸). پایگاه این جنبهٔ اجباری را ندارد و به میزان حمایت غیراجباری و پیروی آزادانه اشاره دارد؛ یعنی حالتی که دیگران، با کمال میل و مسرت، تأیید، احترام، پاداش، تحسین، حمایت عاطفی یا مالی و درنهایت عشق را به کنشگر اعطا می‌کنند (کمپر، ۲۰۰۶: ۹۰).

وقتی بارها و بارها رفتارهای اعمال‌کنندهٔ قدرت و تدابیر قدرت‌طلبانه موفقیت به‌دست آوردند، نوعی ساختارِ قدرت ظهور می‌کند که در آن دو طرف تعامل به‌طور معمول انتظار دارند که یک طرف با احتمال بیشتری به اهداف و خواسته‌هایش برسد؛ حتی زمانی که طرف دیگر مقاومت می‌ورزد. وقتی ساختار قدرت تثبیت شد، رفتارهای اعمال‌کنندهٔ قدرت و به‌کارگیری تدبیرهایش غیرضروری می‌شوند؛ چراکه در آن زمان، کنشگرِ دارای قدرتِ کمتر، از پیامدهای وخیمِ اطاعت‌نکردن آگاه می‌شود و به آن دست نمی‌زند. درمقابل، وقتی‌که درنتیجهٔ استمرار تعامل، میزان احترام، توجه، محبت و علاقه‌ای، که هر کنشگر لازم یا سزاوار می‌داند تا از دیگری دریافت کند، نشانه‌گذاری می‌شود، پایگاه ساخت می‌یابد؛ یعنی تصور و انتظاری از اینکه هر کنشگر چقدر این احترام و محبت را دریافت کند در آنها و بین آنها تثبیت می‌شود (کمپر، ۲۰۰۲: ۵۵). پس، تداوم اعمال قدرت و اعطای پایگاه، ساختارهای قدرت و پایگاه را به‌وجود می‌آورد. کمپر (۲۰۰۶) احساساتی را که از این ساختار برمی‌خیزند چنین تشریح می‌کند:

۱. احساسات ساختاری[2] از روابط نسبتاً تثبیت‌شدهٔ قدرت-پایگاه منتج می‌شود. برای به‌دست‌آوردن احساسات در این وضعیت، باید آنها را ازنظر بیش‌ازحد بودن،[3] کافی‌بودن[4] و ناکافی‌بودن[5] فرمول‌بندی کرد.

[1] Thamm
[2] Structural
[3] Excess
[4] Adequate
[5] Insufficiency

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

جدول ۴. احساسات ساختاری کمپر

بعد	عامل	درجه	احساس
قدرت	خود	کفایت	امنیت، آسایش خاطر
		بیش‌ازحد بودن	گناه
		عدم کفایت	ترس، اضطراب
	دیگری	کفایت	امنیت، آسایش خاطر
		بیش‌ازحد بودن	ترس، اضطراب
		عدم کفایت	گناه
پایگاه	خود	کفایت	رضایت، خرسندی، شادی
		بیش‌ازحد بودن	شرم، خجالت
		عدم کفایت	اندوه-افسردگی، خشم
	دیگری	کفایت	ادب، عشق، خرسندی، سرخوشی
		بیش‌ازحد بودن	-
		عدم کفایت	شرم و خجالت یا گناه یا هردو

۲. اطلاعات موجود در حساب[1] تعامل‌های گذشته، امکان ارزیابی پیامدهای ممکن در تعامل‌های آینده را فراهم می‌کنند و نوعی احساس پیش‌بین[2] از آن ایجاد می‌شود. احساسات پیش‌بین از دو عامل مشتق می‌شوند: خوش‌بینی- بدبینی[3] و اطمینان- عدم اطمینان[4] که خود می‌توانند به احساسات دیگری منجر شوند:

جدول ۵. احساسات پیش‌بین کمپر

خوش‌بینی		اطمینان		احساس پیش‌بین		پیامد واقعی		احساس
بالا	+	بالا	=	اعتماد روشن[5]	+	مطلوب	=	رضایت خفیف[6]
						نامطلوب	=	بهت و حیرت[7]
بالا	+	پایین	=	خوش‌بینی محتاطانه[8] (اضطراب)[9]	+	مطلوب	=	رضایت شدید[10]
						نامطلوب	=	ناامیدی خفیف[11]
پایین	+	بالا	=	خوش‌بینی بی‌میل[12] (اضطراب)	+	مطلوب	=	رضایت خفیف
						نامطلوب	=	ناامیدی خفیف
پایین	+	پایین	=	ناچاری یا ناامیدی[13] (اضطراب)	+	مطلوب	=	شگفتی[14]
						نامطلوب	=	تسلیم و کناره‌گیری[1] کناره‌گیری[1]

[1] Account
[2] Anticipatory
[3] Optimism-pessimism
[4] Confidence-lack of Confidence
[5] Serene Confidence
[6] Mild Satisfaction
[7] Consternation
[8] Guarded Optimism
[9] Anxiety
[10] Strong Satisfaction
[11] Mild Disappointment
[12] Grudging Optimism
[13] Hopelessness
[14] Astonishment

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

۳. احساسات پیامدی[2] از پیامدهای بلاواسطه و مستقیمِ تعاملِ جاری ایجاد می‌شوند. این پیامدهای مستقیم، از قدرت-پایگاهی که طرفین تعامل نسبت به هم دارند و در طول تعامل پیدا می‌کنند، متأثر خواهد بود. احساسات پیامدی اغلب کوتاه‌مدت‌اند و شکننده‌ترین احساسات دربرابر تغییر و تنوعِ موجود در جریان مداوم تعامل هستند. آنها در هردو احساسات ساختاری و پیش‌بین ریشه دارند.

درحالی‌که روان‌شناسی، به‌خصوص با اتخاذ دیدگاه تکاملی، به کارکرد احساسات اولیه در حفظ ارگانیسم توجه دارد (ر.ک. پلاچیک، ۲۰۱۱)، جامعه‌شناسی احساسات با اتکا به مفاهیم جامعه‌شناختی، به‌خصوص مفاهیمِ «خود» (ر.ک. استتز و ترتویک، ۲۰۱۴)، «قدرت-پایگاه» (ر.ک. کمپر، ۲۰۱۴)، «موقعیت و طبقهٔ اجتماعی» (ر.ک. ترنر، ۲۰۱۴)، «انصاف و عدالت» (ر.ک. هگتوت و پاریس، ۲۰۱۴)، «فرهنگ و کدهای اخلاقی» (ر.ک. ایلوز، گیلون و شاچک، ۲۰۱۴) و «موفقیت-شکست» (ر.ک. لاولر، تای و یون، ۲۰۱۴) شکل‌گیری احساسات را تبیین می‌کند:

درصورت برهم‌خوردن نظم اخلاقی جامعه یا نقض هنجارها، احساسات خاصی برانگیخته می‌شود و خشم، رد و پست‌انگاری خاطیان برای حفظ کدهای اخلاقی و محافظت از هنجارها، در این موقعیت‌ها زمینهٔ ظهور می‌یابند (ر.ک. ایلوز، گیلون و شاچک، ۲۰۱۴). احساس ناعادلانه‌بودنِ تعامل برای خود یا وقوع بی‌عدالتی برای دیگران می‌تواند برانگیزانندهٔ احساسات اجتماعی دیگری باشد که به‌صورت انواع خشم ظاهر می‌شوند (ر.ک. هگتوت و پاریس، ۲۰۱۴). تأییدنشدن «خود» هنگامی‌که عملی ناشایست مرتکب شود یا هدف توهین دیگری قرار بگیرد، برانگیزانندهٔ احساسات خشم، شرم و گناه است (ر.ک. استتز و ترتویک، ۲۰۱۴؛ ر.ک. ترنر، ۱۹۹۹). هر یک از طرفین تعامل میزانی از قدرت و پایگاه را نسبت به یکدیگر دارا هستند؛ و براین‌اساس، از این قابلیت برخوردارند که با توجه به منابعی که در اختیار دارند به اجبار (قدرت) و یا از سر تمایل، احترام و علاقه (پایگاه) اطاعت دیگری را به‌دست آورند. اگر در جریان تعامل این دو کنش‌گر اجتماعی، میزان توانایی طرفین یعنی قدرت و پایگاه آنها نسبت به هم تغییر کند، احساسات متنوع دیگری ازجمله شرم، خشم، گناه، اضطراب، طرد، قدردانی، رضایت، خشنودی، خوشبختی و عشق را ایجاد می‌کند (کمپر، ۲۰۰۶: ۸۷). موفقیت یا شکست فرد در تعامل نیز به‌مثابهٔ نوعی مبادله و فرایندهای انتساب این موفقیت یا شکست به خود، دیگری یا واحد اجتماعی، احساسات متنوع دیگری چون خشم، شرم، قدردانی، افتخار، تعلق و بیگانگی را به وجود می‌آورد (ر.ک. لاولر، تای و یون، ۲۰۱۴). هریک از این احساسات نیز اگر زمینهٔ ظهورشان دوام داشته باشد و تثبیت شوند، به عاطفه تبدیل می‌شوند. بنابراین، می‌توان با کشف

[1] Resignation
[2] Consequent

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

این احساسات در رابطه و توجه به تداوم زمانی آنها، وجود واقعیت‌های مزبور را زمینهٔ رابطه دانست و بار عاطفی رابطه را تفسیر کرد.

با توجه به ادبیات، چکیدهٔ ارتباط احساسات و عواطف با زمینهٔ تعامل را به‌اختصار می‌توان چنین در نظر گرفت (جدول ۶):

جدول ۶. خلاصهٔ ادبیات جامعه‌شناسی احساسات

احساس	زمینهٔ اجتماعی شکل‌گیری در تعامل	بار عاطفی منتج در صورت تداوم
غرور، افتخار	تأیید خود در جریان تعامل و انتساب آن به شایستگی خود	گرم
شرم، گناه	عدم تأیید خود یا دریافت رد و تحقیر در جریان تعامل	سرد
قدردانی، رضایت، عشق، خوشبختی	جریان مطابق یا فراتر از انتظار تعامل، انتساب حس مثبت کلی به دیگری	گرم
نفرت، رد، پستانگاری	نقض اخلاق، نقض هنجارها	سرد
خشم، اعتراض	نقض ملاک‌های عدالت و انصاف، نقض اخلاق و هنجار	سرد
یگانگی، تعلق	انتساب حس کلی مثبت به واحد اجتماعی	گرم
بیگانگی، عدم دلبستگی	انتساب حس کلی منفی به واحد اجتماعی	سرد
ترس، ناامنی، اضطراب	نداشتن، از دست دادن قدرت و پایگاه کافی	سرد

روش

موضوع مطالعه پدیده‌ای ذهنی به نام احساس است. جامعهٔ تحقیق یک گروه اقلیت و به‌عبارتی یکی از گروه‌های مسکوت و درحاشیه قلمداد می‌شود؛ هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی شخصی پژوهشگر نیز مبتنی بر پارادایم تفسیرگرایی است. بنابر این سه نکته، پژوهش حاضر در چارچوب پژوهش کیفی، با استراتژی استفهامی، تکنیک‌های کمتر ساخت‌یافتهٔ جمع‌آوری داده ـ یعنی مصاحبهٔ روایی‌ـ و تکنیک‌های تفسیری تحلیل داده‌ـ یعنی کدگذاری سه‌مرحله‌ای‌ـ انجام شده است. مراحل اجرای روش در عمل چنین بوده است: روش نمونه‌گیری، نمونه‌گیری نظری بوده است؛ به‌این‌معنا که تحلیل اولیهٔ هر مصاحبه، نیاز مقولات مختلف را به پرورده‌شدن روشن می‌کرد و برهمان‌اساس، مصاحبه‌شوندهٔ بعدی انتخاب می‌شد. برای مثال، در مصاحبهٔ اول، یکی از مقولات اصلی، «تجربهٔ غیرمستقیم تعامل سرد در اردوگاه سفیدسنگ» بوده است. برای روشن‌شدن ابعاد مختلف این مقوله، مشارکت‌کنندهٔ بعدی از میان مردانی انتخاب شد که این تجربهٔ مستقیم را داشتند. به‌علاوه، مبنای انتخاب مشارکت‌کنندگان رسیدن به حداکثر گوناگونی بوده است؛ به‌این‌معنا که سعی شده است مشارکت‌کنندگان ازنظر ویژگی‌های مختلف تا حد امکان با هم تفاوت داشته باشند تا مصاحبه‌ها، روایت نسل‌ها، سن و موقعیت‌های اجتماعی مختلف مهاجران افغان را پوشش دهد. در ابتدا، براساس مطالعهٔ اکتشافی در میدان، ویژگی شغل و فعالیت ملاک قرار گرفت و سعی شد مصاحبه‌ها مشاغل مختلف مهاجران را پوشش دهد. ملاک‌های دیگر ایجاد گوناگونی در روند نمونه‌گیری نظری و از دلِ مصاحبه‌ها

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

برآمده است. این موارد ملاک‌هایی بودند که در امتداد آنها روایت‌ها گوناگونی می‌یافت و مقولات امکان پرورده‌شدن پیدا می‌کرد. مثلاً در مصاحبهٔ سوم، مشخص شد روحانی‌بودن امتیازات ویژه‌ای برای مهاجران دارد که می‌تواند روایت آنها را متفاوت کند. بنابراین، در گام بعدی، مصاحبه با یک روحانی نسل‌اولی، یک روحانی نسل‌دومی و یک طلبهٔ زن هدف قرار گرفت. مصاحبه‌ها تا مرحلهٔ اشباع نظری مقولات ادامه یافتند. زمانی که تکنیک مقایسهٔ نظری و انتخاب مشارکت‌کنندهٔ جدید به ایجاد مقولهٔ جدیدی منجر نشد، مصاحبه‌ها قطع شد و کدگذاری باز، محوری و گزینشی مصاحبه‌ها از طریق نرم‌افزار Maxqda10 پی‌درپی انجام گرفت. روایی کدگذاری با استفاده از روش زاویه‌بندی نظری، توافق داوران و زاویه‌بندی روشی تأمین شد؛ به‌این‌صورت که اولاً، کدگذاری‌ها صرفاً به یک دیدگاه نظری محدود نشد. ثانیاً، کدگذاری را سه داور (غیر از پژوهشگران اصلی) نقد، بررسی، بازبینی و تأیید کرند و ثالثاً، از روش‌های دیگری به‌منزلهٔ روش مکمل استفاده شد: پنج بحث گروهی متمرکز با قشرهای متفاوت مهاجران (طلاب، دانشجویان، زنان، فعالان فرهنگی و نخبگان اجتماعی) انجام شد و نیز محلهٔ مهاجرنشین گلشهر برای فهم مفاهیم برآمده و راستی‌آزمایی آنان برای مشاهده به‌کار گرفته شد.

جدول ۷. ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان

ردیف	نام[1]	جنسیت	شغل-فعالیت	سن فعلی	سن مهاجرت	زمان مهاجرت	ترکیب خانوادگی
۱	حامد	مرد	طلبه-مبلغ	۶۰	۲۳	سال ۵۶	افغان
۲	جاوید	مرد	گچکار/کارگر	۴۶	۳	سال ۵۰	افغان
۳	مصطفی	مرد	مدیر آموزشگاه هنر/ نقاش	۳۹	۱	سال ۵۵	همسر، ایرانی
۴	محسن	مرد	طلبه	۳۲	متولد ایران	-	افغان
۵	پناه	مرد	دانشجو/ کارآفرین	۲۸	متولد ایران	-	مادر، ایرانی
۶	غزل	زن	پژوهشگر/ شاعر	۳۶	۱	سال ۵۸	افغان
۷	رخشانه	زن	معلم/طلبه	۳۲	متولد ایران	-	افغان
۸	رضوان	زن	خیاط/خانه‌دار	۳۰	متولد ایران	-	افغان
۹	زیبا	زن	معلم	۲۳	متولد ایران	-	افغان
۱۰	گلی	زن	کارگر/خانه‌دار	۵۲	۱۷	سال ۵۸	عروس، ایرانی
۱۱	روشن	مرد	دانش‌آموز	۱۸	متولد ایران	-	افغان

[1] نام‌های مشارکت‌کنندگان مستعار است.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

یافته‌ها

انواع [1] احساس مهاجر به میزبان

ابتدا، پس‌از تحلیل احساسات مختلف مشارکت‌کنندگان در دوره‌های زمانی روایت‌شده، احساساتِ فعلی آنها دربارهٔ جامعهٔ میزبان استخراج شد. در مرحلهٔ اولِ کدگذاری باز، انواع احساسات با اصطلاحاتی که مشارکت‌کننده به‌کار برده است به‌صورت مفاهیم اولیه درآمد. در مرحلهٔ بعدی، این احساسات ذیل مفاهیم تخصصی‌تر مجدداً کدگذاری شدند:

جدول۸. نتایج کدگذاری باز: طبقات احساسات مهاجر به میزبان

ردیف	مفاهیم اولیه	مقولات باز
۱	رضایت؛ آسایش؛ خوشحالی	رضایت
۲	احترام مبادله‌ای	احترام
۳	احساس پایین‌تر بودن افغانی؛ تمایل به رد هویت؛ احساس مجرم بودن	شرم-گناه
۴	نداشتن اعتماد به نفس؛ حقیر بودن؛ حقارت القایی؛ خودکم‌بینی؛ خجالت	
۵	احساس ناخوشایندی؛ احساس ناراحتی؛ نارضایتی	نارضایتی- ناخرسندی
۶	احساس ضرر و بی‌انصافی؛ احساس فریب‌خوردگی؛ احساس ظلم؛ احساس اجحاف؛ احساس رنجیدگی؛ احساس ناسپاسی؛ احساس ناکامی؛ دلخوری؛ گلایه‌مندی	خشم-اعتراض
۷	احساس عصبانیت-اعتراض؛ خشم-اعتراض؛ خشم همدردانه؛ خشم محروم‌شدگی؛ خشم بدون کینه؛ خشم زیاد	
۸	عدم تعلق؛ عدم دوستی- برادری؛ دوست نداشتن؛ نفرت اجتنابی؛ نفرت ترس‌آلود؛ نفرت کینه‌توزانه؛ نفرت مبادله‌ای-واکنشی؛ نفرت پست‌انگارانه؛ انزجار؛ بدآیندی؛ پست‌انگاری	بدآیندی- نفرت
۹	احساس افسردگی؛ احساس دلشکستگی؛ احساس مطرود بودن؛ احساس رنجیدگی خاطر؛ احساس سرخوردگی؛ احساس تأسف؛ احساس زجر؛ احساس شکنجه روحی؛ احساس حسرت؛ افسوس	اندوه-افسردگی
۱۰	لذت از رنج دیگری؛ نفرت کینه‌توزانه؛ کینه و انتقام؛ تقابل؛ ضدیت؛ مخالفت	ضدیت-خصومت
۱۱	ترس تعمیم‌یافته؛ ترس همدردانه؛ ترس عمیق-مزمن؛ احساس خطر-گوش‌بزنگی؛ ترس؛ ناامنی	ترس-ناامنی
۱۲	استرس؛ نگرانی	اضطراب-پریشانی
۱۳	ناامیدی؛ بی‌انگیزگی؛ احساس بی‌ثمری زندگی؛ سرخوردگی	دلسردی- ناامیدی
۱۴	احساس بیچارگی؛ احساس در برزخ بودن؛ احساس فاصله-نفرت؛ بریدگی-بیگانگی؛ احساس طرد دوجانبه	تسلیم-کناره‌گیری
۱۵	عدم قطعیت؛ بی‌اعتمادی	عدم اطمینان
۱۶	بدبینی تدریجی؛ حساسیت بدبینانه؛ بدگمانی	بدبینی
۱۷	احساس ناتوانی در بیان واکنش/مقابله؛ احساس ناتوانی در بیان خواسته/احساس/اعتراض؛ احساس نداشتن حریم خصوصی؛ احساس بی‌قدرتی قانونی احساس زیردستی؛ احساس ناتوانی در پیشگیری ضرر؛ احساس بی‌اختیاری؛ احساس بی‌قدرتی بیش‌ازحد	عدم کفایت قدرت
۱۸	احساس ابزار بودن؛ احساس بی‌اهمیتی؛ احساس آدم نبودن؛ احساس حساب نشدن؛ احساس غربت؛ احساس مداوم خرد شدن	عدم کفایت پایگاه

[1] Categories

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

شرح انواع احساس مهاجران

رضایت

رضایت به‌منزلهٔ احساس مثبتی که ناشی از برآورده‌شدن انتظارها است، شامل انواع احساسات خوشحالی، آسایش و راضی‌بودن می‌شود. دو نفر از مشارکت‌کنندگان احساس خود را از بودن در جامعهٔ میزبان رضایت دانسته‌اند. حامد، طلبهٔ ۶۰ سالهٔ نسل اولی، می‌گوید:

«شخص خودم گرفتاری‌ها، ناملایمات یا برخوردهای بد ندیدم.آنهایی که باهاشان برخورد بد شده، همهٔ اقشار جامعه فرق نمی‌کند، ناراضی‌اند... ما طلبه‌ها و شخص خودم، کاملاً راضی‌ام».

احترام

احترام احساس مثبت دیگری است که با پذیرش دیگری درعین پذیرش خود همراه است. فقط یکی از مشارکت‌کنندگان احساس خود را به جامعهٔ میزبان از این نوع می‌داند. پناه، دانشجوی ۲۸ ساله‌ای که مادر ایرانی دارد، دلیل این احساس را مبادله‌ای‌بودن آن می‌داند:

«خوب من بیشتر احساس احترام را دارم؛ نمی‌گویم ایرانی خیلی عالی است یا ایرانی خیلی معذرت می‌خوام پست است. احترام، احترام می‌آورد. احترام می‌گذارم تا احترام ببینم».

شرم-گناه

منظور از شرم-گناه، طیفی از احساسات منفی دربارهٔ خود است که شامل احساس حقارت، رد هویت و مجرم‌بودن می‌شود. براساس نظریهٔ ترنر، تفاوت شرم با گناه در آن است که در شرم، احساس خشم-اعتراض به خود بیشتر از احساس ترس- بیزاری از پیامدهای موقعیت برای خود است و بر آن اولویت دارد، اما در گناه، احساس ترس- بیزاری از پیامدهای موقعیت برای خود بیشتر از احساس خشم-اعتراض به خود است و بر آن اولویت دارد (ر.ک. ترنر، ۲۰۰۷). زیبا، معلمی ۲۳ ساله و نسل دومی، این احساس را توصیف می‌کند:

«... به من می‌گوید تو افغانی خری. من از تو برترم... آن حس حقارتی را که در کودکی به ما انتقال دادند شاید ما خواستیم بیندازیم دور، ولی خوب هنوز هم هست. آن آنقدر شدید بوده. خوب به ما فهمانده‌اند این حس را که حتی بچه‌های ما هم دارند همان حس را تکرار می‌کنند».

نارضایتی-ناخرسندی

این احساس طیفی از احساسات منفی است که در نقطهٔ مقابل احساس رضایت قرار می‌گیرد و شامل انواع ناخوشایندی، نارضایتی و ناراحتی می‌شود. جاوید، کارگر ۴۶ ساله، به‌استناد خاطراتش، نارضایتی خود را چنین بیان می‌کند:

«شما بگویید کسی که چنین کارهایی را از یک هم‌دینِ هم‌مذهبِ خودش ببیند، بعد چطوری دل‌خوشی داشته باشد که ما از شما راضی هستیم؟»

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

خشم-اعتراض

خشم-اعتراض طیفی از احساسات منفی را دربرمی‌گیرد که شامل انواع کمرنگِ عصبانیت چون رنجیدگی تا انواع شدید آن چون پرخاش می‌شود. محسن طلبهٔ ۳۲سالهٔ نسل دومی چنین می‌گوید:
«شدیداً عصبانی هستم. در چندین مورد اتفاق‌های خیلی بدی برای من افتاده، چه از طرف مردم و چه از طرف دولت. و عقده‌ای نیستم. خوب؟ یعنی بنای بر اینکه بخواهم جبران کنم و اینها نه، اصلاً نیست. ولی عصبانی هستم به‌شدت عصبانی هستم از دست اینها».

بدآیندی- نفرت

این طیف شامل احساساتی با ماهیت منفی می‌شود و از بدآمدن،که حالتی ملایم از بی‌علاقگی است، تا نفرت را، که حالتی شدید از آن است، دربرمی‌گیرد. مصطفی، هنرمند ۳۹ ساله، احساس خود را چنین توصیف می‌کند:

> آن هم در کشوری که سنگ اسلامی‌بودن و شیعه‌بودن و ایرانی‌بودن را به سینهٔ خود می‌زند، برای من خیلی زجرآور بود و از همان زمان هم نفرتم هنوز هست که از این جماعت، از این نگاهش متنفرم. یعنی بدم می‌آید که خیلی انسان‌های عزیز و خوب و مهربانی که الان باید زنده می‌بودند، براساس همین نگاه‌ها از بین رفته یا کشته شدند. چه آن طرف مرز سر بریده شدند. این نگاه‌ها را یک نگاه غیرانسانی می‌بینم. این نفرت با من هست و از همهٔ کسانی که این وضعیت را وضع کردند برای یک انسان، از آنها نفرت دارم.

اندوه-افسردگی

این طیف نیز شامل احساسات منفی مختلفی است که از تأسف ملایم تا افسردگی شدید را دربرمی‌گیرد. غزل، شاعر و پژوهشگر ۳۶ ساله، چنین می‌گوید:
«من اگر بخواهم حس کاملاً شخصی‌شدهٔ خودم را بگویم، افسوس است. حسرت که کاش این‌جوری نبود. چون خشم و ترس مال مردم عادی است، ولی ماها نمی‌توانیم نگاه عادی داشته باشیم. چون انتظارهایی هم داریم به‌عنوان کشوری که همزبان ما است، هم دین ما است. بیشتر افسوس و حسرت بوده».

ضدیت-خصومت

ضدیت-خصومت طیفی از احساسات منفی است که شامل طیف‌های خشم-اعتراض و بدآیندی-نفرت هم می‌شود، اما از آنها شدیدتر است و میل به کینه و انتقام نیز در آن دیده می‌شود. زیبا، معلم ۲۳ ساله، این احساس را چنین تشریح می‌کند:

> این بچه‌ها که می‌گویم در بیست سال آینده، اگر یکی از اینها بتوانند یک ایرانی را توی کشور خودش یا جای دیگر ببیند، دست بزند به یک امر فجیع شاید بزندش. شاید بکشدش... به شخصه، خودم اگر الان جلوم دوتا بچه بیفتند زمین، یکیشان ایرانی باشد یکیشان افغانی، من افغان را شاید زودتر بلند کنم. شاید به آن ایرانی اصلاً نگاه هم نکنم.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

ترس-ناامنی

این طیف نیز احساسات منفی ملایم‌تر ترس تا احساسات منفی شدیدتر ناامنی را شامل می‌شود. رضوان، خانه‌داری ۳۰ ساله، احساس خود را چنین توصیف می‌کند:

«حتی نسبت به همسایه‌مان که ربطی به دولت و اینها نداره، بدگمان و چیزم... می‌ترسم. ازش می‌ترسم. حتی خانهٔ همسایهٔ ایرانی، روضه هم نمی‌روم. حتی سفرهٔ صلواتش شرکت نمی‌کنم. می‌ترسم ازشان».

اضطراب-پریشانی

این طیف نیز شامل انواع ملایم تا شدید استرس، نگرانی، دلهره و اضطراب می‌شود. جاوید، کارگر ۴۶ ساله، می‌گوید:

«همین هست ولی که دیگر ما کار می‌کنیم و در فکر همین هستیم که کار کنیم، پول کارت را جمع کنیم. کار کنیم و پول کارت کارگری را جمع کنیم. اصلاً از نظر زندگی، که ما بگوییم مثلاً یک شب، نان را بگذاریم جلوی خودمان و با دل خوش بخوریم، نیستیم».

دلسردی- ناامیدی

این طیف احساسات منفی ملایم تا شدیدی را دربرمی‌گیرد که مضمون آنها نداشتن انگیزه و امید به آینده و زندگی است. رضوان، خانه‌دار ۳۰ ساله، می‌گوید:

«آدم اصلاً از آینده ناامید می‌شد. می‌گفت خوب مثلاً درس بخوانی که چی؟ درس نخوان خوب. یعنی انگیزهٔ درس‌خواندن را از ما گرفت. انگیزهٔ آینده را».

تسلیم-کناره‌گیری

این طیف احساسات منفی ملایم تا شدیدی را شامل می‌شود که مضمون آنها احساس بیچارگی ناشی از ناتوانی در حل مسئله است. این طیف مضمون ناامیدی را نیز در خود دارد، اما بیگانگی و بی‌تعلقی نیز در آن پیداست. زیبا، معلم ۲۳ ساله، می‌گوید:

«جز گریه‌کردن هیچ کار دیگرای از دستت برنمی‌آید. بیشتر اعصابم از دست خودم خُرد می‌شود که نمی‌توانم کاری انجام بدهم. چرا؟ چون افغانی‌ام».

عدم اطمینان

عدم اطمینان به‌معنای احساس پیش‌بینی ناپذیربودن و بی‌اعتمادی در تعامل یا به‌طرف تعامل است. محسن، طلبهٔ ۳۲ ساله، می‌گوید:

«یعنی از بالا تا پایین، به همه بی‌اعتمادم. به‌خاطر دروغ، دورویی، نفاقی که دیدم».

بدبینی

بدبینی احساسِ داشتن انتظار تجربه‌ای منفی یا نداشتن احساس خوب و تفسیر مثبت از تجربهٔ کنونی است. این احساس و عدم اطمینان بسیار به‌هم نزدیک هستند و مضمون مشترکی دارند. تفاوت در این است که مضمون عدم اطمینان، ناتوانی در بقای موقعیت‌ها و منابع است، اما

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

مضمون بدبینی، اندکی شدیدتر بوده و انتظار وضعیتی نامطلوب‌تر از آنچه به نظر می‌رسد یا عدم بهبود نیافتن وضعیت نامطلوب را هم دارد. مصطفی، هنرمند ۳۹ ساله، می‌گوید:

> الان دارد باز یک سری نگاه‌ها، جاهایی فرمالیته بروز می‌کند در رابطه با مهاجران که اینها می‌خواهند بعضی سیاه‌کاری‌ها و سیاه‌نمایی‌هایی که قبلاً انجام شده را روپوش بگذارند روش که دیده نشود. دیگر تقریباً کاری هست که شده و خیلی دیر است. درست است شاید بی‌تأثیر نباشد ولی آن تأثیر واقعی بر یک نسل چی؟ "مَرَ کی دیگه میتانه عوض کنه"؟

عدم کفایت قدرت

عدم کفایت قدرت، که شامل انواع و اشکال مختلف احساس ناتوانی و ضعف است، به‌این‌معناست که مهاجر با ادراکی که از جایگاه خود دربرابر میزبان دارد، احساس می‌کند قدرت کافی برای برقراری تعامل دلخواه خود را ندارد. غزل، شاعر و پژوهشگر ۳۶ ساله، می‌گوید:

> یک جوری برای بازی سیاسی، تارو مار می‌شویم. بدون اینکه قدرتش را داشته باشیم که جلوی این رفتارها را بگیریم... الان هم نمی‌شود کاری کرد. چون آنقدر هزینه هنگفت هست و آنقدر مراکزی هست برای اینکه اینها را تشویق کنند و حتی ابزارهای امتیازدهی که دارند، ناچار اینها وسوسه می‌شوند که بروند. مدرک و چه می‌دانم این مسائل که هست.

عدم کفایت پایگاه

این احساس به‌این‌معناست که مهاجرحس می‌کند اهمیت، احترام و توجه کافی و درواقع پایگاه کافی را دریافت نمی‌کند، یا اهمیت، احترام و توجه شایستهٔ او را دیگری از او سلب می‌کند. جاوید، کارگر ۴۶ ساله، می‌گوید:

> خوب همین برخوردها که هست کدام دلی باشد که دل خوش داشته باشد از اینها؟ الان هم چون نیاز دارد، برو بگو شما هر وقت ما را نیاز دارید... اصلاً شما ما را مثل یک محصول قرار دادید، مثلاً فرض کن ما خیار لازم داریم می‌کاریم، بعد می‌خوریم. چون نیاز دارم. ها؟ اگه نیاز نداشته باشم یک چیز دیگر می‌کارم. درست است؟ این‌طوری رفتار می‌کنید با ما.

بار عاطفی رابطهٔ مهاجر با میزبان

هدف از کدگذاری محوری و گزینشی، دسته‌بندی احساسات و استنباط بار عاطفی رابطهٔ مهاجر با میزبان براساس آنهاست. دراین‌مرحله، با مقایسهٔ مقولات برآمده از کدگذاری باز با دسته‌بندی‌های مختلف احساسات در ادبیات، مقولات در سه‌محور احساسات پیامدی، ساختاری و پیش‌بین، کدگذاری محوری شدند. بادرنظرگرفتن این سه‌گونه از احساسات برمبنای کار کمپر، کار دسته‌بندی و پیش‌بینی احساسات در موقعیت‌های مختلف بیش‌ازحد پیچیده

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

می‌شود؛ چراکه ۸۱ حالتِ احساس ساختاری ممکن باید در سه‌حالتِ عاملیت ممکن[1] و ابعاد احساسات پیش‌بین و پیامدی ضرب شود (ر.ک. کمپر، ۲۰۰۶). بنابراین، برای سادگی دسته‌بندی یافته‌ها، به‌طورکلی کفایت یا عدم کفایت قدرت و پایگاه به‌منزلهٔ احساسات ساختاری، بدبینی- خوش‌بینی و اطمینان-عدم‌اطمینان به‌منزلهٔ احساسات پیش‌بین و احساسات دیگر که به‌نوعی در این دو دسته ریشه دارند، به‌مثابهٔ احساسات پیامدی در نظر گرفته شدند و از ضرب حالت‌های مختلف چشم‌پوشی شد. برای جداسازی احساسات پیامدی، علاوه‌بر الگوی کمپر، از دسته‌بندی پلاچیک و ترنر نیز استفاده شد.

جدول۸. نتایج کدگذاری محوری و گزینشی؛ دسته‌بندی احساسات و بار عاطفی رابطه

مقولات باز	مقولات محوری	مقوله هسته
رضایت	احساسات پیامدی مثبت	سردی عاطفی
احترام		
شرم-گناه	احساسات پیامدی منفی	
نارضایتی-ناخرسندی		
خشم-اعتراض		
بدآیندی- نفرت		
اندوه-افسردگی		
ضدیت-خصومت		
ترس-ناامنی		
اضطراب-پریشانی		
دلسردی- ناامیدی		
تسلیم-کناره‌گیری		
عدم اطمینان	احساسات پیش‌بین منفی	
بدبینی		
عدم کفایت قدرت	احساسات ساختاری منفی	
عدم کفایت پایگاه		

احساسات مثبت فقط شامل احساسات پیامدی مثبت می‌شود، درحالی‌که احساسات منفی هم احساسات پیامدی منفی را دربردارد و هم احساسات ساختاری و پیش‌بین منفی را شامل می‌شود. بنابر استدلال کمپر، احساسات پیامدی زودگذرند و به تعامل مرتبط می‌شوند، اما احساسات ساختاری و پیش‌بین به ساختار رابطه مربوطاند و دوام دارند (ر.ک. کمپر، ۲۰۰۶). اما نکته آن است که احساسات پیامدی به‌نوعی در احساسات ساختاری و پیش‌بین ریشه دارند. درمقابلِ احساسِ ساختاری عدم کفایت قدرت و پایگاه، احساسِ ساختاری کفایت قدرت و پایگاه

[1] منظور از عامل در اینجا همان ابژهٔ انتساب است. عامل ممکن است خود، دیگری یا شخص سومی مثل خدا، سرنوشت و غیره دانسته شود.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

دیده نمی‌شود. بنابراین، احساسات پیامدی مثبت، در احساسات ساختاری و پیش‌بین مثبت ریشه ندارند و به‌یک‌معنا، تثبیت نشده‌اند.

تعامل پیوستهٔ مهاجر با میزبان در طی زمان، که با تجربهٔ سلب قدرت و پایگاه از مهاجر همراه بوده است، احساس عدم کفایت قدرت و عدم کفایت پایگاه را تثبیت کرده و ساخت بخشیده است. به‌علاوه، ارزیابی نتیجهٔ تعامل‌های گذشته، اطمینان از ثبات موقعیت‌ها و قابلیت اعتماد را خدشه‌دار و کنشگر را به بهبود اوضاع در آینده بدبین کرده است. در دو زمینهٔ اجتماعی، که می‌توان آنها را با عنوان کلی «موقعیت اجتماعی کم‌حاشیه و امن» مشخص کرد، احساسات پیامدی مثبتی درعین احساسات ساختاری و پیش‌بین منفی شکل گرفته‌اند. این وضعیت را می‌توان چنین تبیین کرد: در موقعیت کم‌حاشیه و امن، که شامل موقعیت طلاب و دورگه‌ها می‌شود، زمینهٔ تجربهٔ مستقیم و مستمر تعامل سرد با میزبان، که بخشِ عاطفی رابطه و احساسات ساختاری و پیش‌بین را می‌سازد، کمتر وجود دارد. بنابراین، احساسات پیامدی منفی در احساسات منفی پایدارتری ریشه دارند، اما احساسات پیامدی مثبت در ساختار تعاملات ریشه ندارند؛ یعنی بنابر تعریف تن‌هاوتن برای میزبان به‌مثابهٔ ابژهٔ احساس، در زمانی طولانی تثبیت نشده‌اند تا عاطفه خوانده شوند. بااین‌وصف، «سردی عاطفی» مقولهٔ هسته انتخاب شد که استنباطی از حالت عاطفی کلی رابطهٔ مهاجر با میزبان است.

بحث و نتیجه‌گیری

چنان‌که یافته‌ها نشان می‌دهد، احساساتی که مهاجر در رابطه‌اش با میزبان تجربه کرده است و شامل سال‌ها تعامل است، بیشتر طیف‌های منفی را دربرمی‌گیرند. هرچند در این پژوهش فراوانی و شدت احساسات سؤال نشده است، اما مضامینی که حول محور احساساتِ مثبت جمع‌شدنی بوده‌اند، بسیار کمتر از احساساتی دیده می‌شوند که بار منفی داشتند. البته، توجه به این نکته نیز لازم می‌نماید که به‌طورکلی، کمیت احساسات منفی به نسبت احساسات مثبت بیشتر است (ر.ک. ترنر، ۲۰۰۷؛ ریو، ۱۳۸۱). تحلیل و کدگذاری انجام‌شده نشان می‌دهد که با وجود احساسات پیامدی مثبت اندک، به‌طورکلی می‌توان گفت بر رابطهٔ مهاجر با میزبان عاطفهٔ سرد بار شده است.

در تحلیل یافته‌ها، با استناد به تحلیل جامعه‌شناسی احساسات از فرایند ایجاد احساسات مختلف (لاولر، تای و یون، ۲۰۱۴؛ کمپر، ۲۰۰۶؛ استتز و ترتویک، ۲۰۱۴؛ ترنر، ۱۹۹۹؛ هگتوت و پاریس، ۲۰۱۴؛ نایلوز، گیلون و شاچک، ۲۰۱۴) می‌توان گفت ترکیب احساسات کشف‌شده از دو واقعیت اجتماعی در رابطهٔ مهاجر با میزبان نشان دارد: احساساتی چون نارضایتی-ناخرسندی، خشم-اعتراض، بدآیندی-نفرت و ضدیت-خصومت نشان‌دهندهٔ آن است که کنشگر با برآورده‌نشدن انتظارات خود مواجه شده است و عامل این نامطلوبی را «دیگری» یعنی میزبان

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

می‌داند.[1] احساس شرم-گناه نشان می‌دهد که کنشگر مهاجر در جریان تعامل با نکوهش «خود» و تأییدنشدن روبه‌روست. احساساتی چون اضطراب-پریشانی، ترس-ناامنی، اندوه-افسردگی، دلسردی-ناامیدی و تسلیم-کناره‌گیری نیز نشان می‌دهند که او راه تغییر جریان تعامل را برای برآورده‌کردن نیازها یا به‌دست‌آوردن تأیید خود مسدود ارزیابی یا تجربه کرده است. این مسدودبودن ناشی از جایگاه او در ساختار رابطه است؛ به‌همین‌دلیل، احساس نداشتن قدرت کافی و نداشتن پایگاه کافی برای برقراری یا مدیریت تعامل به‌شیوهٔ دلخواه اساسِ احساساتِ اوست. تداوم این احساسات در طی زمان، احساس او را دربارهٔ آینده نیز منفی کرده است. به‌طورکلی، چنان‌که چلبی (۱۳۷۵) نیز استدلال می‌کند، این بار عاطفی سرد، دست‌کم در قشرهایی جز طلاب و دورگه‌ها، می‌تواند زمینه‌ای برای گسستن پیوند باشد؛ به‌این‌معنی که رابطهٔ آنها با میزبان شکننده و احساس انسجام و تعهد آنها به او تضعیف شود.

منابع

اکبری خنجی، نظام (۱۳۸۲) *مهاجرت و سازگاری*، شیراز: نوید.

پلاچیک، رابرت (۱۳۶۵) *هیجان‌ها: حقایق، نظریه‌ها و یک مدل جدید*، ترجمهٔ محمود رمضان‌زاده، مشهد: آستان قدس.

جمشیدیها، غلامرضا و موسی عنبری (۱۳۸۳) «تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت یا عدم بازگشت مهاجرین افغانی»، *نامهٔ علوم اجتماعی*، دورهٔ ۳، شمارهٔ ۲۳: ۴۳-۶۸.

چلبی، مسعود (۱۳۷۵) *جامعه‌شناسی نظم*. تهران: نی.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) *لغتنامهٔ دهخدا*، ج ۱۴، تهران: دانشگاه تهران.

ریو، جان مارشال (۱۳۸۱) *انگیزش و هیجان*، ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش.

شااحمدی، فرامرز، داود شجاعی‌زاده و رویا صادقی (۱۳۹۳) «حمایت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در مهاجران افغان شهرستان ساوجبلاغ»، *تحقیقات نظام سلامت*، دورهٔ دهم، شمارهٔ ۱: ۱۰۶-۱۱۳.

صادقی، رسول (۱۳۹۰) «سازگاری اجتماعی-جمعیتی نسل دوم افغان‌ها در ایران»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، سال پانزدهم، شمارهٔ ۴۲-۴۳ (پیاپی ۱۵۰): ۱۰۱-۱۰۳.

عمید، حسن (۱۳۸۹) *فرهنگ عمید*، تهران: رهیاب نوین هور.

عیسی‌زاده، سعید و جهانبخش مهرانفر (۱۳۹۲) «بررسی تأثیر مهاجرت بین‌المللی بر سطح اشتغال و دستمزد: مورد مطالعه اقتصاد ایران»، *تحقیقات اقتصادی*، دورهٔ چهل و هشتم، شمارهٔ ۲: ۱۱۱-۱۳۰.

[1] البته لازم به ذکر است که دیگری در جریان مصاحبه‌ها غالباً ناظر به دولت میزبان بوده است و نه مردم آن.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]

[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

کریمی موغاری، زهرا (۱۳۸۳) «تأثیر مهاجرین افغان بر سطح دستمزد و اشتغال در ایران»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، دورهٔ ششم، شمارهٔ ۱۸: ۵۷-۸۸.

لهسائی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸) *نظریات مهاجرت*، شیراز: نوید.

محمدیان، مهرداد و همکاران (۱۳۸۴) «غربالگری اختلال‌های روانی در مهاجران افغان مقیم تهران»، *روانپزشکی و روانشناسی بالینی*، دورهٔ یازدهم، شمارهٔ ۳ (پیاپی ۴۲): ۲۷۰-۲۷۷.

محمودیان، حسین (۱۳۸۶) «مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعهٔ مقصد»، *نامهٔ انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دورهٔ دوم، شمارهٔ ۴: ۴۲-۶۹.

معتمدی، سیدهادی، یدالـله نیکیان و سعدالـله رضازاده (۱۳۸۲) «بررسی میزان شیوع افسردگی در پناهندگان افغانی مقیم اردوگاه بردسیر کرمان»، *توانبخشی*، دورهٔ چهارم، شمارهٔ ۱: ۲۲-۲۷.

وبر، ماکس (۱۳۶۷) *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمهٔ احمد صدراتی، تهران: مرکز.

Abbasi-Shavazi, M., & Sadeghi, R. (2015) "Socio-cultural Adaptation of Second-generation Afghans in Iran", *International Migration (IOM)*, 53 (6): 89-110.

Adelkhah, F. & Olszewska, Z. (2007) "The Iranian Afghans". *Iranian Studies*, 40 (2): 137-165.

Boccagni, P. & Baldassar, L. (2015) "Emotions on the Move: Mapping the Emergent Field of Emotion and Migration". *Emotion, Space and Society*, 16: 73-80.

Descartes, R. (1647) *The Philosophical Works of Descartes, Trans. G.R.T. Rose*, New York: Cambridge University Press.

Ekman, P. (1980) *The Face of Man: Expressions of Universal Emotions in a New Guinea Village*, New York: Garland STPM Press.

Ekman, P. (1973) *Darwin and Facial Expression: A Century of Research in Review*, New York: Academic Press.

Elster, J. (2009) "Emotions", *Analytical Sociology*, P. Hedstrom, & P. Bearman, New York: Oxford, pp. 51-71.

Epstein, S. (1984) "Controversial Issues in Emotion Theory", *Review of Personality and Social Psychology*, 5: 64-88.

Hegtvedt, K. & Parris, C. (2014) "Emotions in Justice Processes", *Handbook of the Sociology of Emotions*, J. E. Stets, & J. H. Turner, New York & London: Springer, pp. 103-125.

Hugo, G., Abbasi-Shavazi, M. & Sadeghi, R. (2012) "Refugee Movement and Development–Afghan Refugees in Iran", *Migration and Development*, 1 (2): 261-279.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

Illouz, E., Gilon, D. & Shachak, M. (2014) "Emotions and Cultural Theory", *Handbook of the Sociology of Emotions*, J. E. Stets, & J. H. Turner, NewYork & London: Springer, pp. 221-244.

Izard, C. E. (1972) *Patterns of Emotions: A New Analysis of Anxiety and Depression*, New York & London: Academic Press.

Johnson-Laird, P. N. & Oatley, K. (1992) "Basic Emotions, Rationality, and Folk Theory", *Cognition & Emotion*, 6: 201-23.

Kemper, T. (2002) "Predicting Emotions in Groups: Some Lessons from September 11". *The Sociological Review*, 50(s2): 53-68.

Kemper, T. (2014) "Status, Power and Felicity", *Handbook of the Sociology of Emotions*, J. E. Stets & J. H. Turner, New York & London: Springer, pp. 155-177.

Kemper, T. D. (2006) "Power and Status and the Power-Status Theory of Emotions", *Handbook of the Sociology of Emotions*, J. Stets & J. Turner New York & London: Springer, pp. 87-113.

Lawler, E., Thye, S. & Yoon, J. (2014) "Emotions and Group Ties in Social Exchange", *Handbook of the Sociology of Emotions*, J. E. Stets, & J. H. Turner, New York & London: Springer, pp. 77-101.

Osgood, C. E., May, W. H. & Miron, M. S. (1975) *Cross-Cultural Universals of Affective Meaning*, Champaign: University of Illinois Press.

Panksepp, J. (1982) "Toward a General Psychobiological Theory of Emotions", *Behavioral and Brain Sciences*, 5: 407-67.

Plutchik, R. (1962) *The Emotions: Facts, Theories, and a New Model*, rev. ed., Lanham, MD: University Press of America, Inc.

Plutchik, R. (1980) *Emotion: A Psychoevolutionary Synthesis*, New York: Harper & Row.

Plutchik, R. (2001) "The Nature of Emotions", *American Scientist*, 89 (4): 344-350.

Stets, J. & Trettevik, R. (2014) "Emotions in Identity Theory", *Handbook of the Sociology of Emotions*, J. Stets, & J. Turner, New York & London: Springer, pp. 33-49.

TenHouten, W. (2007) *A General Theory of Emotions and Social Life*, New York: Routledge.

Thamm, R. (2006) "The Classification of Emotions", *Handbook of the Sociology of Emotions*, J. Stets & J. Turner, New York: Springer, pp. 11-37.

Tomkins, S.S. (1962) *Affect, Imagery, Consciousness, The Positive Affects*, Vol. I, New York: Springer Publishing Company, Inc.

Tomkins, S. S. (1963) *Affect, Imagery, Consciousness, The Negative Affects*, Vol. II, New York: Springer Publishing Company, Inc.

Trevarthen, C. (1984) "Emotions in Infancy: Regulators of Contact and Relationships with Persons", *Approaches to Emotion*, K.R. Scherer and P.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]

Turner, J. (2007) *Human Emotions: A Sociological Theory*, London and New York: Routledge.

Turner, J. "Emotions and Societal Stratification", *Handbook of the Sociology of Emotions*, J. E. Stets, & J. H. Turner, New York & London: Springer, 2014, pp. 179-197.

Turner, J. H. (1999) "Toward a General Sociological Theory of Emotions", *Journal for the Theory of Social Behavior*, 29 (2): 133-161.

Turner, J. H. (2002) *On the Origins of Human Emotions: A Sociological Inquiry into the Evolution of Human Affect*, Stanford, CA: Stanford University Press.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1395.7.1.1.2]

[DOI: 10.18869/acadpub.jspi.7.1.5]